

اشتراکات من

۹

یتا سوسکا

عاصی گرفتار

پرده اول: کثیف‌ترین حشره عالم

سوسک از کثیف‌ترین حشرات عالم است. از دیرباز انسان‌ها از سوسک به دلیل ظاهر مشمئز کننده آن متنفر بوده‌اند و به جهت کثیفی و همین ظاهر وحشتناک!! از آن می‌ترسیده‌اند.

سوسک حشره‌ای است کثیف با عادات نامطلوب و همه‌چیزخوار. این حشره حتی گاهی اوقات (با عرض معذرت) از مدفوع، خلط سینه، و هر چیز کثیف دیگری تغذیه می‌کند و این چیز هرچه کثیف‌تر باشد! از نظر سوسک لذیذتر است!!! (باز هم با عرض معذرت)

محل زندگی سوسک نیز کثیف‌ترین جاهاست. سوسک در مکان‌های تمیز و پاکیزه نمی‌تواند زندگی کند. حتی بعضی از انواع سوسک لانه خود و محل زندگی خود را از مدفوع حیوانات می‌سازند. سوسک ناقل بسیاری از بیماری‌هاست و طبق بررسی‌های انجام شده تعداد زیادی از باکتری‌ها، ویروس‌ها و انگل‌های تک یاخته را با پاها و قطعات دهانی و فضولات خود منتقل می‌کند.

از سوسک بوی نامطبوع و تهوع‌آوری خارج می‌شود که مربوط به مایع روغنی شکلی است که از خود خارج می‌نماید و ظروف و مواد غذایی را آلوده می‌کند.

این‌ها بخش کوچکی از آلودگی و کثیفی سوسک بود.

پرده دوم: سرگین شفا بخش سگ!!

مولوی در مثنوی داستان دباغی^۱ را نقل کرده است که وقتی به بازار عطاران رسید تحمل بوی خوش را نداشت و بی‌هوش روی زمین افتاد.

آن یکی افتاد بی‌هوش و خمید	چون که بر بازار عطاران رسید
بوی عطرش زد ز عطاران راد	تا بگردیدش سر و بر جا فتاد
هم چو مردار افتاد آن بی‌خبر	نیم‌روز اندر میان ره‌گذر
جمع آمد خلق بر وی آن زمان	جملگان لاحول‌گو درمان کنان
آن یکی کف بر دل او می‌براند	وز گلاب آن دیگری بر وی فشاند
او نمی‌دانست کاندن مرتعه	از گلاب آمد ورا آن واقعه

مردم هرچه کردند و هر دارویی به‌کار بردند نتوانستند مرد دباغ را به هوش بیاورند تا این‌که خبر به برادرش رسید.

پس خبر بردند خویشان را شتاب	که فلان افتاده است آن‌جا خراب
کس نمی‌داند که چون مصروع گشت	یا چه شد کور افتاد از بام طشت
یک برادر داشت آن دباغ زفت	گریز و دانا بیامد زود تفت

برادر بالای سر دباغ آمد و به‌طوری که مردم متوجه نشوند چیزی را زیر بینی او گرفت که بر اثر آن دباغ به هوش آمد.

خلق را می‌راند از وی آن جوان	تا علاجش را نبینند آن کسان
سر به گوشش برد همچون رازگو	پس نهاد آن چیز بر بینی او
کو به کف سرگین سگ ساییده بود	داروی مغز پلید آن دیده بود
ساعتی شد مرد جنبیدن گرفت	خلق گفتند این فسونی بُد شگفت ^۲

۱. دباغ، کسی است که پوست گاو و گوسفند و... را با مواد شیمیایی مخصوص و وسایلی خاص و با مهارت و مرارت بسیار در مراحل دشوار آماده و برای تهیه کیف و کفش و لباس مهیا کند. دباغ‌خانه هم جایی است که دباغ تمام مراحل فرآوری پوست را در آنجا انجام می‌دهد. حال اگر امکانات کم و صنعت ساده و دستی روزگار گذشته را نزد خود مجسم سازید و از میزان آلودگی پس مانده و... این حرفه باخیر باشید، می‌توانید مقدار آلودگی دباغ‌خانه‌های آن روزگار را همراه با بوی بد و زننده‌اش تصور کنید. از این جهت از گذشته‌های دور دباغی جزو معدود مشاغلی بود که دور از محل سکونت انجام می‌پذیرفت.

۲. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بخش یازدهم (قصه‌ی آن دباغ کی در بازار عطاران از بوی عطر و مشک بی‌هوش و رنجور شد)

برده سوم: وقتی لوّامه را رها کردم

از وقتی بد و خوب را از هم تشخیص دادم با «لوّامه»^۱ آشنا شدم و همیشه همراهم بود و چه قدر همراه خوبی بود. هر وقت که می‌خواستم خودم را آلوده کنم یا به محض این که آلوده می‌شدم، به من نهیب می‌زد که مراقب باش و خودت را پاک کن. اما من به حرف‌هایش گوش نمی‌دادم و کم‌کم فاصله من و لوّامه زیاد شد و با این که همیشه همراهم بود به اندازه چند سال نوری از هم فاصله داشتیم.

طبعم عوض شد و نه تنها از آلودگی و کثافات ناراحت نمی‌شدم بلکه احساس می‌کردم که بدون آن‌ها زندگی بی‌معناست. اصلاً آن‌ها را کثیف نمی‌دیدم. تا این که یک شب از جایی خیلی پاک رد می‌شدم که صدای مناجات از آن به گوش می‌رسید، ولی برای من هیچ زیبایی نداشت و با این که آن‌جا واقعاً بوی بهشت می‌داد، من تحمل آن را نداشتم و می‌خواستم هرچه سریع‌تر از آن‌جا بیرون بروم.

لوّامه دوباره به سراغم آمد و آن‌جا بود که فهمیدم:

من از بوی گندی که ملائکه را در عرش آزار می‌دهد، لذت می‌برم.^۲

من چرک و خون و کثافات را به راحتی مصرف می‌کنم.^۳

من به راحتی گوشت گندیده مردار و برادران خودم را می‌خورم و مشکلی ندارم.^۴

من ناقل انواع میکروب‌هایی هستم که انسان‌ها را با لوامه دشمن می‌کند.^۵

۱. «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ - و قسم به نفس بسیار ملامت کننده» سوره قیامت آیه ۲

۲. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مؤمن هرگاه بدون عذر دروغ بگوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت می‌کنند و از درونش بویی خارج می‌گردد که تا عرش می‌رسد و حاملان عرش او را لعنت می‌نمایند، خداوند برای آن گناه هفتاد زنا برای او می‌نویسد که پست‌ترین آن‌ها زنا با مادرش می‌باشد.» مستدرک الوسائل ج ۹ ص ۸۶

۳. بر اساس آیات و روایات هر گناه باطن کثیفی دارد و گنهکار در قیامت آن را درک می‌کند.

۴. «وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَلْيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ - و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید.» (حجرات ۱۲/)

۵. انسان گنه‌کار باعث آلودگی دیگران می‌گردد. به همین دلیل در سوره ناس برای پناه بردن به خدا از شر آن‌چه انسان را آلوده می‌کند می‌فرماید بگو: «من الجنة والناس»

در اطراف من با کثافت‌هایی که خودم جمع کرده‌ام، پرده‌های ضخیمی کشیده شده است که دیگر نمی‌توانم زیبایی‌ها و حقایق عالم را ببینم و از روشنایی محروم مانده‌ام، ولی تاکنون فکر می‌کردم در قلب روشنایی‌ام.^۱

و خلاصه تمام زندگی من در لذت‌طلبی و پر کردن شکم می‌گذرد.

پرده چهارم: فکر خوردن مدفوع

یک نفر از حضرت آیت‌الله حجت پرسید: چگونه می‌شود که معصومین نه تنها گناه نمی‌کردند، بلکه به گناه فکر هم نمی‌کردند.

ایشان در جواب فرمود:

«آیا شما تا الان که دستشویی رفته‌اید گاهی هم فکر خوردن آن کثافات را کرده‌اید.»

آن شخص جواب داد: «خیر»

ایشان هم فرمود: «گناه هم نسبت به معصومین همین‌گونه است، یعنی آن‌ها آن قدر به

خبثات و پستی گناه یقین دارند که تو به پستی کثافات یقین داری»^۲

۱. «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ - خدا بر دل‌ها و گوش‌های

آنان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آن‌هاست.» (بقره/۷)

۲. آثار گناهان ص ۴۵ - حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن قرائتی هم در این خصوص گفته است:

«[بعضی می‌گویند] مگر می‌شود فکر گناه هم نکند؟ خود شما هم همین‌طور هستی. من الآن چند تا گناه

می‌شمارم که شما تا به الآن در عمرت انجام نداده‌ای، فکرش را هم نکردی. یکی از این گناه‌ها این است که آدم

آب‌های لجن در خیابان را بخورد. یا آب حوض بیمارستان را بخورد. در عمرمان این کار را نکردیم، فکرش را

هم نکردیم. روی منار برویم و خودمان را پایین پرت کنیم. این گناه را نکردید و فکرش را هم نکردید. لخت

مادرزاد در خیابان بروم. این گناه را نکردیم، فکرش را هم نکردیم. چه‌طور شما بعضی از گناه‌ها را فکرش را هم

نمی‌کنید؟ چون می‌دانید که چه قدر زشت است. از منار تا نگاه می‌کنیم، او... می‌ترسم. یعنی چون فاصله‌ی منار

تا زمین را می‌بینی فکرش را هم نمی‌کنی. آب حوض! آب حوض بیمارستان امکان ندارد. از تشنگی هم بمیرم

نمی‌خورم. چون میکروبش را می‌دانی. هر جا ما بدانیم چه قدر بد است سمت آن نمی‌رویم. منتهی غیبت و دروغ

و فحش و این‌ها را می‌گوییم طوری نیست. چون هنوز عیبش را نمی‌دانیم. شما و بنده هم در یک سری از

گناهان معصوم هستیم. آن گناهی که به یقین برسیم چه قدر بد است، معصوم هستیم.

نرم‌افزار آثار حجت‌الاسلام قرائتی، برنامه درس‌هایی از قرآن سال ۸۸ نقش امامان در زندگی ص ۲

پرده پنجم: ارزش شکم پرست

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند:

«مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ بَطْنُهُ كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ - هر که همتش فقط مصروف آن باشد که چیزی در شکمش داخل کند قدر و قیمتش به اندازه چیزی است که از شکمش خارج می‌گردد.»^۱

پرده ششم: یک سؤال!؟

به نظر شما یک سوسک چه قدر می‌ارزد؟! آدمی چه قدر!؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنِّهَا بِالْمَعْصِيَةِ - کسی که به شرف معنوی و کرامت نفس خود عقیده دارد با پلیدی گناه، خوارش نخواهد ساخت.»^۲

پرده هفتم: ریش سلمان یا دم سگ

روزی شخصی در مدائن به سلمان فارسی که حاکم آن جا بود گفت: «ای سلمان! ریش تو با ارزش تر است یا موی دم سگ من.»

سلمان اندکی تأمل کرد و فرمود:

«اگر ریش من از پل صراط رد شد، ریش من، وگرنه موی دم سگ تو!»^۳

بی‌پرده: راه نجات

لوامه می‌گفت: تنها راه پاکی و عوض کردن طبعی که به کثیفی عادت کرده است و ترک این زندگی سوسکی!!! آن است که سحر به حمام «توبه نصح» بروی.^۴

۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم ۲۵۷۷

۲. همان ۴۶۱۰

۳. اندرزنامه

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص امید است (با این کار پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند.» سوره تحریم آیه ۸